



The University
of Tehran Press

Journal of Literary Criticism and Rhetoric

Online ISSN: 2676-7627

<https://jalit.ut.ac.ir>



Review of Two Rhythms, of Two Meters and Takhrij Semantic Interference in Exquisite and Arwad

Malek Shoaer

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ilam branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. Email: malek_sh73@yahoo.com

Article Info

Article Type:
Research Article
(75-94)

Received:
24 February 2024

In Revised Form:
15 May 2024

Accepted:
28 May 2024

Published online:
20 September 2024

Abstract

The literary idioms in the passing of time, due to the split of literary science, in the field of packing express specific meanings, such as the exquisite, and arwad fitted, be said every industry dedicated to specific scientific, but rare cases because tlon, Mercurial ,takhrij ,of two meters and of two rhythms are also in the field of science, exquisite and fitted in the field seen arwad. The conflict between the dictionary and idiomatic meaning of these words with the applied form has sometimes caused some prosaic and original writers not to address this category. This article is analytical-descriptive in explaining this idea that the real place of these terms is in prose and it is not worthy to be investigated in Badi. Also, the domain of these terms in prosody is different and each of these words has a specific structure: Taloon, Matlon, Zubahreen and Zuoznin have a single term definition and should be considered as one. In this industry, the quantity of vowels changes in the intersection of a verse and the tone of the poem changes in such a way that two different weights and consequently two different seas are formed. In Takhrej, there is no change in the quantity of vowels, only the border of intersection of elements is changed, therefore, without changing the rhythm of the verse, only the name of the prosody verbs is changed, as a result, a change is achieved in the poetry. The statistical population of the research is all the books of Persian poetry and poetry, The examples of Takhrej and Zubahreen are also explained in the scope of prosody.

Keywords: Arwad, two meters, two rhythms, exquisite and takhrij weight.

Cite this article:

Shoaer, Malek (2024). "Review of Two Rhythms, of Two Meters and Takhrij Semantic Interference in Exquisite and Arwad". *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, Vol: 13, Issue: 2, Ser. N.: 34 (75-94).

DOI:

<https://doi.org/10.22059/jlcr.2024.363262.1981>

Publisher:

The University of Tehran Press. © Malek Shoaer



بررسی تداخل معنایی ذووزنین، ذوبحرین و تخریج در بدیع و عروض

مالک شعاعی ✉

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. رایانامه: malek_sh73@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی (۹۴-۷۵)	اصطلاحات ادبی در گذر زمان به دلیل تقسیم‌بندی علوم ادبی، در حوزه خاصی چون معانی، بیان، بدیع و عروض قرار گرفته است. می‌توان گفت هر صنعت اختصاص به علم خاص دارد اما مورد نادری چون تلون، متلون، تخریج، ذوبحرین و ذووزنین هم در حوزه علم بدیع هم در عروض دیده می‌شود. تعارض در معنی قاموسی و اصطلاحی این واژگان با صورت کاربردی، باعث شده گاه برخی از نویسندگان عروض و بدیع بدین مقوله نپردازند. این مقاله به شیوه تحلیلی - توصیفی در تبیین این اندیشه است که جایگاه واقعی این اصطلاحات فقط در عروض است و شایسته نیست در بدیع مورد بررسی قرار گیرد. همچنین حوزه این اصطلاحات در عروض متفاوت است و هر کدام از این واژگان ساختار خاص دارد. تلون، متلون، ذوبحرین و ذووزنین دارای تعریف اصطلاحی واحد هستند و باید آنها را یکی دانست. در این صنعت، کمیت مصوت‌ها در تقطیع یک بیت تغییر می‌یابد و آهنگ شعر عوض می‌شود به گونه‌ای که دو وزن متفاوت و بالتبع دو بحر مختلف شکل می‌گیرد اما در تخریج، هیچ‌گونه تغییری در کمیت مصوت‌ها دیده نمی‌شود، فقط مرز تقطیع ارکان تغییر می‌یابد لذا بدون تغییر در آهنگ بیت، تنها نام افاعیل عروضی عوض می‌شود در نتیجه تغییر در بحر شعر حاصل می‌گردد. جامعه آماری این پژوهش، تمام کتب عروض و بدیع فارسی است. نمونه آماری، بخش‌هایی از کتب مذکور است که به ذوبحرین و ذووزنین پرداخته است. مصادیق تخریج و ذوبحرین در گستره عروض نیز تبیین شده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۵	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۲۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۸	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰	
کلیدواژه‌ها: عروض، بدیع، ذوبحرین، ذووزنین و اوزان تخریج.	

شعاعی، مالک (۱۴۰۳). «بررسی تداخل معنایی ذووزنین، ذوبحرین و تخریج در بدیع و عروض». پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۱۳، ش ۲، تابستان ۱۴۰۳، پیاپی ۳۴ (۷۵-۹۴).

<https://doi.org/10.22059/jlcr.2024.363262.1981>



۱. مقدمه

در کتاب‌های عروض و فنون و صناعات ادبی (بدیع) واژگانی نظیر: ذوبحرین، ذووزنین، متلون، ملون، ذوالبحور و ذوالاوزان و تخریح دیده می‌شود که برخی از محققان آن‌ها را مترادف می‌دانند. در برخی از کتب، تعریف اصطلاحی که برای این واژگان ارائه شده با معنای قاموسی آن‌ها تعارض دارد، این امر باعث شده بسیاری از مؤلفین در کتب عروض بدین مقوله - که در حقیقت مربوط به حوزه علم عروض است - نپردازند.

مغلق گذاشتن موضوع در انحصار به علم عروض باعث شده هرکس آن را به زبان دیگری فهم کند تا جایی که عروضیان آن را جزء صناعات ادبی و بدیع‌نویسان آن را مختص عروض بدانند و عنوان‌های دیگری از علم بدیع به اشتباه بدین صنعت اختصاص دهند. برای نمونه در جایی آمده است: «ذوبحرین در شمار صناعات شعری است و از نوع صنعت اعنات یا لزوم مالایلم به شمار می‌رود» (عباسی، ۱۳۸۱: ۱۰۰). همین نویسنده در کتاب «عروض و قافیه» اش در دو صفحه به طور مبسوط بدین موضوع پرداخته است. در پاورقی همین منبع، به کتابی چون فنون بلاغت و صناعات ادبی به عنوان مأخذ این مطلب اشاره شده که ذوبحرین را جزء اعنات شمرده‌اند. با مراجعه به فنون بلاغت و صناعات ادبی چنین مطلبی دیده نمی‌شود.

ساختار، مبانی و محور این صنعت عروضی است، زیرا این امر مختص شعر است و شیوه تشخیص آن با تقطیع هجا و محاسبات عروضی امکان‌پذیر است حتی سنجش آن با افاعیل عروضی و بحرهای شعری نیز امکان‌پذیر است.

لذا در این مقاله سعی شده است پس از تطبیق واژگان مذکور در کتاب‌های فنون و صناعات ادبی (بدیع) و کتاب‌های عروض، هرکدام از واژگان تعریف و تحلیل گردد، سپس حوزه معنایی این واژگان و تعارضات آنان مشخص شود. در پایان صورت مورد استعمال اوزان دارای این شرایط در ادبیات فارسی ارائه شده است.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

در مورد عروض و فنون صناعات ادبی (بدیع) کتاب‌های مختلفی از قرون گذشته از زمان خلیل بن احمد (واضع عروض) و خواجه نصیر توسی (معیارالشعار) و شمس قیس رازی (المعجم فی ماییر اشعار العجم) و... تا به حال از قبیل آثار: خانلری، وحیدیان کامیار، شمیسا، همایی، کزازی و... نوشته شده است. سیر تکاملی تألیفات باعث شده حوزه صناعات شعری متناسب با ساختار بخشی (Divisional Organization) مشخص و تفکیک گردد و تعریف دقیقی برای هر یک از آنها فراهم آید اما موارد نادری مانند ذووزنین، ذوبحرین و تخریح گاهی برخی از نویسندگان را برای تنویر موضوع به نوشتن برانگیخته چنان‌که ابوالحسن نجفی در شماره ۴۵ نامه فرهنگستان (۱۳۹۰) در مقاله «ذوبحرین، مشکل بزرگ عروض قدیم» بدین موضوع پرداخته و با ذکر مثال‌های شعری به عدم تغییر و جابه‌جایی کلمات در این صنعت شعری تأکید ورزیده است.

مقالات دیگری در حوزه عروض همچون: آسیب‌شناسی کتاب‌های آموزشی عروض مدارس و دانشگاه‌ها (۱۴۰۱) عبدالخالق پرهیزی و... نوشته شده که انحصاراً به موضوع این پژوهش نپرداخته‌اند.

۳. ملون یا متلون

اصطلاح ملون و متلون نام دیگر ذوبحرین و ذووزنین در کتب بدیع است. در حوزه بدیع؛ ترجمان البلاغه محمد بن عمر رادویانی که وطواط برای نوشتن حدائق السحر فی دقائق الشعر از آن استفاده کرده، المعجم شمس قیس رازی که ترکیبی از عروض و بدیع است و کتاب‌هایی که به تقلید از آن سروده شده چون عروض همایون و... اسرارالبلاغه عبدالقاهر جرجانی، انوار البلاغه محمدهادی بن محمدصالح مازندرانی (قرن یازده) که معانی، بیان و بدیع را تفکیک کرده، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار میرزا حسین واعظ کاشفی، صور خیال در شعر فارسی و موسیقی شعر محمدرضا شفیعی کدکنی، معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع از محمدخلیل رجایی، نگاهی تازه به بدیع سیروس شمیسا، هنر بدیع سیدمحمدرضا طباطبایی، نقد بدیع محمد فشارکی، بدیع احمد رنجبر، هنر سخن‌آرایی (فن بدیع) سیدمحمد راستگو، نقدالشعر (شامل انواع شعر - علم قافیه - علم بدیع - علم عروض) از نعمت الله ذکایی بیضایی، علوم بلاغی معانی و بیان و بدیع معد مردوخی، بلاغت معانی و بیان و بدیع محمدحسین محمدی، از متلون، ذوبحرین و ذووزنین نامی نیآورده‌اند.

قدیمی‌ترین منبعی که از متلون نام برده حدائق السحر فی دقائق الشعر وطواط (متوفی ۵۷۳ یا ۵۷۸ هـ) است. او در تعریف متلون گفته است: «این صنعت چنان باشد که شاعر بیتی گوید که آن را به دو وزن یا بیش‌تر بتوان خواند» (وطواط، ۱۳۶۲: ۵۴). چنان‌که پیداست حدائق السحر فی دقائق الشعر وطواط در علم بدیع است و همایی به خاطر وحدت موضوع کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی‌اش با کتاب وطواط، متلون را از وطواط اقتباس کرده. همایی با آوردن هم‌خانواده جدید «ملون» و... عین تعریف وطواط را آورده است: «آن را ذووزنین و متلون و ملون یعنی گوناگون نیز گویند: شعری است که آن را به دو وزن یا بیش‌تر توان خواند» (همایی، ۱۳۷۱: ۸۰) حتی همایی، مثال شعری وطواط را عیناً تکرار کرده است.

ای بت سنگین دل سیمین قفا
ای لب تو رحمت و غمزه بلا
(همان)

بعد از همایی، در میان کتب بدیع تنها میرجلال‌الدین کزازی، کامل احمدنژاد و محمدعلی صادقیان بدین موضوع پرداخته‌اند (البته کزازی اصطلاح جدید توأم با کژتابی بالایی به نام «دوگانه» برای ذوبحرین یا ملون آفریده) این سه نفر در کنار ذوبحرین فقط به واژه «ملون» اشاره کرده‌اند و تعریف آنان از ملون، همان تعریف وطواط از این اصطلاح است: «ذوبحرین که آن را ملون نیز خوانده‌اند، بدین‌سان است که شاعر، بیت را طوری بسازد که بتوان آن را به دو وزن یا بیش‌تر خواند.» (صادقیان، ۱۳۷۹: ۷۹)، «وزن دوگانه که ملون خوانده شده است، آن است که ساخت آوایی سروده به گونه‌ای باشد که آن را بتوان در دو وزن یا بیش‌تر خواند.» (کزازی، ۱۳۸۵: ۸۸) آنان چون عروضیان به ابیاتی از سحر حلال اهلی شیرازی اشاره نموده‌اند.

بنابراین امروزه نباید ملون یا ذوبحرین و ذووزنین را صنعت بدیعی شمرد زیرا:

۱. در گذشته مرز علوم ادبی تفکیک نشده بود و بدیع و عروض در هم آمیخته بود چنان که سایر کتب نظیر المعجم و... نیز بدین سبک‌اند.
۲. تشخیص تلون تنها با موازین و قوانین عروضی ممکن است و ساختار سازمانی حوزه بدیع و عروض کاملاً از یکدیگر مجزاست. (معیار صناعات ادبی، یا لفظ است یا معنا اما معیار تشخیص این صنعت، خارج از این معیارهاست).
۳. تعریفی که آنان از تلون ارائه کرده‌اند در حقیقت مصداق تعریف ذووزنین است.
۴. قلت اشاره‌کنندگان بدین موضوع در کتب بدیع، دلیل دیگری بر ناهمگنی این صنعت با فنون صناعات ادبی (بدیع) است. لذا این صنعت عروضی است نه بدیعی.

با تسامح می‌توان برای تلون و ملون، معادل ذوبحرین اتخاذ نمود که در این صورت هم جایگاه واقعی آن علم عروض است البته - چنان که ذکر خواهد شد - این صنعت با ذووزنین تفاوت بسیاری دارد.

۴. ذوبحرین و ذووزنین

واژگان بحر و وزن عربی است و هر کدام از این دو لغت، بار معنایی و حوزه کاربردی خاص خود را دارد. در عروض، وزن مقوله جدا از بحر است «بحر را از آن جهت که اوزان بسیاری را در بر می‌گیرد بحر نامیده‌اند.» (مدرسی، ۱۳۸۰: ۵۲) و «اجناس وزن را بحر نامیده‌اند.» (خانلری، ۱۳۸۶: ۱۶۵) لذا مجموعه‌ای از وزن‌ها، ساختار جدیدی به نام بحر ایجاد می‌کند و «اعضای فرعی هر بحر را وزن می‌نامند.» (عقدایی، ۱۳۷۹: ۸) «در زبان فارسی گروه‌های وزنی دارای نام‌اند، مثلاً نام وزنی که از پایه مستفعلن پدید می‌شود رجز است.» (سلطانی‌طارمی، ۱۳۹۰: ۶۱) هیچ عروض‌دانی، متقارب را وزن نمی‌داند همان‌طور که هیچ فرد آگاه به علم عروض، «فعولن» را بحر نمی‌شناسد بلکه برعکس؛ فعولن یا هر زحاف دیگر مربوط به وزن است و متقارب نیز نام یکی از بحور متفق‌الارکان است لذا تعریف‌ها و شرایطی که در کتب عروض برای ذوبحرین تبیین شده است، در حقیقت مصداق ذووزنین است نه ذوبحرین؛ برای مثال: برخی ذوبحرین را چنین تعریف کرده‌اند: «شعری که آن را بدون کاهش یا افزایش کلمات بتوان به دو وزن یا بیش‌تر خواند.» (عباسی، ۱۳۸۱: ۹۹) وحیدیان کامیار و شمیسا عین همین تعریف آورده، می‌گویند: «شعری که بتوان آن را به دو وزن مختلف یا بیش‌تر خواند بی آنکه کلمات عوض شود یا تعداد آن‌ها افزایش و کاهش یابد.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۵۷) «اشعاری که بتوان آن‌ها را به دو وزن (و در بعضی از موارد به چند وزن) خواند.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۸)

در تعریف‌های بالا از ذوبحرین، «دو وزن یا بیش‌تر» در همه‌ی آن‌ها وجود دارد و تمام تعریف ذوبحرین در همین ترکیب خلاصه می‌شود درحالی‌که این تعریف در حقیقت معنی قاموسی ذووزنین است. معنی لغوی ذوبحرین، تفاوت در بحرهای عروضی است چنان که برخی به درستی بدین موضوع اشاره کرده‌اند: «محمدحسین گرکانی در این مورد چنین گوید: و فرع این صنعت است، ذوبحور که بی‌تی را به زیاده از دو بحر توان خواندن» (صادقیان، ۱۳۷۹: ۷۹) و معنی

ذووزنین تفاوت در اوزان یا داشتن وزن مختلف است لذا ساختار ذووزنین و ذوبحرین متفاوت است. در ذووزنین وزن یا آهنگ یا لهجه متفاوت است. این تفاوت باعث تغییر در کمیت هجاها می‌گردد اما در ذوبحرین چون کمیت، مطلقاً تغییر نمی‌کند پس تفاوت آهنگ و لهجه وجود ندارد لذا برخی از عروضیان در تعریف ذوبحرین تفاوت در آهنگ و لهجه و... مطرح ساخته‌اند که این امر از ملزومات ذووزنین است نه ذوبحرین؛ «مصراع‌ها و بیت‌هایی را که با تغییر تکیه در خواندن هجاها، تغییر کمیت مصوت‌ها و حذف همزه بتوان به دو یا چند وزن خوان، ذوبحرین گویند» (هادی، ۱۳۹۲: ۱۱۳). «ذوبحرین در اوزانی رخ می‌دهد که تعداد هجاهای آن‌ها مساوی و اختلاف آن‌ها در کوتاه و بلند بودن هجاهای بخصوصی باشد.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۵۸) در حالی که تغییر هجاها و تفاوت در کیفیت آن‌ها که با اختیارات وزنی قابل اجراست تنها در ذووزنین امری طبیعی است و این تفاوت در ذوبحرین نامتعارف و غیرممکن است.

پس در حقیقت ذووزنین است که «نباید از سر اتفاق پدید آید بلکه باید محصول توانایی شاعر باشد هرچند که نمونه دل‌نشین و خالی از تکلف برای آن کم می‌توان یافت» (همان: ۱۱۴-۱۱۳) نه ذوبحرین. البته وحیدیان کامیار هم معتقد است که «ذوبحرین ... بی‌آنکه شاعر تعمدی در این کار داشته باشد» (وحیدیان، ۱۳۸۶: ۵۷) اتفاق می‌افتد. لذا عواملی که در ایجاد ذوبحرین مؤثر دانسته‌اند در حقیقت عوامل ایجادکننده ذووزنین است نه ذوبحرین:

۱. اختیار شاعری زبانی (امکان حذف همزه) و گاهی اختیارات وزنی؛

۲. دو تلفظی بودن واژگان با تغییر جزئی؛ مثلاً: بُگشا U U _ / بُگشا _ _ ؛

۳. تبدیل کسره‌ی اضافه (مصوت کوتاه) به «ی» (مصوت بلند)؛

۴. تشدید تخفیف و برعکس؛ تخفیف تشدید؛

همه عروض‌نویسان به بیت‌هایی از مثنوی ۷۲۰ بیتی سحر حلال اهلی شیرازی (۸۵۸-۹۴۲

ه.ق.) به عنوان شاهد مثال برای ذوبحرین اشاره کرده‌اند:

پیش‌تر از مرگ خود ای خواجه میر تا شوی از مرگ خود ای خواجه میر
(عباسی، ۱۳۸۱: ۹۹)

ای همه عالم بر تو بی‌شکوه رفعت خاک در بیش کوه
(مدرسی، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

ساقی از آن شیشه منصور دم در رگ و در شیشه من صور دم ...
(همایی، ۱۳۷۱: ۸۱)

در حقیقت این منظومه دارای ذووزنین است زیرا تبدیل فاعلاتن به مفتعلن تغییر کیفی هجاست و این امر از ویژگی‌های ذووزنین است. ممکن است کسی چون تقی وحیدیان کامیار، علاوه بر این دو وزن، برای بیتی از سحر حلال، قائل به وزن «مستفعلن مستفعلن فاعلن» نیز باشد.

ساقی از آن چشمه گوهر نسیم کاب رخ او داده نه گوهر نه نسیم
(وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۵۹)

پس تبدیل «فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» به «مفتعلن مفتعلن فاعلن» یا برعکس - چنان که در سحر حلال، مجمع‌البحرین کاتبی نیشابوری، برخی ابیات مخزن‌الاسرار، مثنوی مولوی، منطق‌الطیر و... دیده می‌شود - ذوزنین است.

در تمامی کتاب‌های عروض پیرامون ذوبحرین، علاوه بر بیت‌هایی از سحر حلال، به بیت زیر از سلمان ساوجی که به سه وزن قابل تقطیع است، اشاره کرده‌اند و آن را باید ذوزنین شمرد:

لب تو حامی لؤلؤ خط تو مرکز لاله شب تو حامل کوکب مه تو با خط هاله
(عباسی، ۱۳۸۱: ۹۹)، (شمیسا، ۱۳۷۳: ۶۰)، (مدرسی، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

وزن دو بیت زیر از نعیم اصفهانی که آن را به هفت وزن می‌توان خواند، نمونه‌ای از ذوزنین باید دانست نه ذوبحرین:

تو سر حقی و تو کشتی نوح تو حق سری و تو یحیی جان
حد حب تو حد قافیه سنج حق عز تو حق خافیه دان

۱. فعلاتن فعلاتن فعلن؛ ۲. فاعلاتن فاعلاتن فاعلن؛ ۳. مفاعیلن مفاعیلن فعولن؛ ۴. مفتعلن مفتعلن فاعلن؛ ۵. فعلاتن مفاعلن فعلن؛ ۶. مفعول مفاعیل فاعلاتن؛ ۷. فعولن فعولن فعولن فعل.
(وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۶۰)

لذا دو واژه ذوزنین و ذوبحرین، تداخل معنایی یافته‌اند و ذوبحرین با تعریف عروضیان مبیانت دارد. اگر در جدول‌های ۱ تا ۹ که همگی ذوبحرین‌اند، دقت شود، صورت ذوزنین نمی‌توان برای آن‌ها تصور کرد زیرا هیچ‌گونه تغییری در کیفیت هجاها وجود ندارد.

بدین دلیل بسیاری از کتب عروض دوره معاصر چون «وزن شعر فارسی» پرویز ناتل خانلری، «موسیقی شعر» محمدرضا شفیعی کدکنی، «مختصری در شناخت علم عروض و قافیه» جلیل مسگر نژاد، «عروض به به زبان امروز» سعید سلطانی طارمی، «عروض فارسی، شیوه نو برای آموزش عروض و قافیه» عباس ماهیار، «عروض و قافیه» کامل احمدنژاد و شیوا کمالی، «سه رساله در عروض» محمد فشارکی، «وزن‌شناسی و عروض» ایرج کابلی، «مبانی عروض و قافیه» احمدعلی جعفری، «نوای شعر فارسی، عروض و قافیه» تورج عقداپی، «عروض» غلامرضا رحمدل، «عروض و قافیه در شعر فارسی» محمدحسین کرمی، «عروض و قافیه» جلیل تجلیل، «عروض و قافیه عربی» علی‌اصغر قهرمانی‌مقبل، و... به ذوبحرین نپرداخته‌اند. یکی از دلایل آن، بدون شک، ابهام در معنی و تعریف ذوزنین و واژگان نامعادلی است که برای واژه به عنوان مترادف آورده‌اند.

اصطلاح ذوبحرین و ذوزنین، تنها در ۴ کتاب عروض: «آشنایی با عروض و قافیه» سیروس شمیسا، «وزن و قافیه شعر فارسی» تقی وحیدیان کامیار، «عروض و قافیه درسنامه دانشگاهی» حبیب‌الله عباسی و «نوای شعر فارسی (عروض و قافیه)» علی رخزادی دیده می‌شود و تعریف آنان از این موضوع مانند بدیع‌نویسان همان تعریف وطواط از متلون است:

«شاعر بیتی گوید که آن را به دو وزن یا بیش‌تر بتوان خواند.» (وطواط، ۱۳۶۲: ۵۴)

«اشعاری که بتوان آن‌ها را به دو وزن (و در بعضی از موارد به چند وزن) خواند.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۸)

«شعری که بتوان آن را به دو وزن مختلف یا بیش‌تر خواند. بی‌آنکه کلمات عوض شود یا تعداد آن‌ها افزایش و کاهش یابد.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۵۷)

«شعری که آن را بدون کاهش یا افزایش کلمات بتوان به دو وزن یا بیش‌تر خواند.» (عباسی، ۱۳۸۱: ۹۹)

«شعری است که بتوان آن را به دو وزن یا بیش‌تر خواند.» (رخزادی، ۱۳۷۸: ۱۱۷)

۵. ذوب‌حرفین و تخریج

مؤلفین عروض که درباره ذوب‌حرفین سخنی نگفته‌اند از تخریج نیز حرفی به میان نیاورده‌اند. یکی از کتبی که بدین موضوع پرداخته «شناخت شعر» است. در این کتاب از قول همایی آمده است:

«تخریج بحور، در اصطلاح ما این است که بتوانیم بیتی را که از یک بحر است با بحور و اوزان دیگر موافقت بدهیم و به عبارت دیگر یک بیت با دو بحر یا بیش‌تر منطبق کنیم بدون اینکه در طرز خواندن و آهنگ تلفظ آن تغییر داده باشیم.»

آن دل‌بر از بلا نمی‌پرهیزد
هر روز فتنه‌ای همی‌انگیزد
از پنج بحر می‌توان استخراج کرد:

الف. بحر مضارع مثنی‌اخرم مکفوف مطموس (مفعولن فاعلات مفعولن فع)

ب. بحر هزج مثنی‌اخرم اشتر ابتر (مفعولن فاعلن مفاعیلن فع)

ج. بحر مجتث مثنی‌مقطوع مکفوف مجحوف (مفعولن فاعلات مفعولن فع)

د. بحر رمل مثنی‌مشعث مکفوف مجحوف (مفعولن فاعلات مفعولن فع)

هـ- بحر منسرح مثنی‌مقطوع مطوی منحور (مفعولن فاعلات مفعولن فع)

(شاه‌حسینی، ۱۳۸۵: ۱۲۲-۱۲۱)

تعریف تخریج دقیقاً برابر معنی لغوی و تحت‌اللفظی و تعریف اصطلاحی ذوب‌حرفین است؛ ذوب‌حرفین یعنی یک صورت تقطیع، دو یا چند بحر مختلف داشته باشد که گاهی ممکن است آن یک صورت تقطیع را، با جابه‌جایی مرز ارکان به دو یا سه وزن مختلف تغییر داد (مانند مورد «الف» و «ب» سطر بالا و جدول‌های ۳ تا ۹) و گاهی ممکن است از همان وزن، بدون تغییر مرز ارکان، دو، سه یا چهار بحر متفاوت ایجاد شود مانند؛ مورد «الف»، «ج»، «د» و «ه» سطر بالا و جدول‌های ۱ و ۲. لذا معنی حقیقی و واقعی ذوب‌حرفین چون تخریج، داشتن دو بحر از یک صورت هجایی ثابت است؛ یا به عبارت دیگر: یک بحر با بحرهای دیگر همخوانی داشته باشد. گاهی برای ذوب‌حرفین معنی مجازی قائل شده‌اند و به معنی بیش از دو بحر گرفته‌اند^۱، این معنی دقیقاً تعریف اصطلاحی تخریج نیز هست:

۱. هیچ‌گاه معنای جمع (چند وزن) از واژه «بحرین» استنباط نمی‌شود زیرا ظرفیت آن به گونه‌ای است که تنها مثنی‌اخرم از آن ساخته می‌شود لذا شکل جمع آن یعنی «بحرین» برای این واژه ضبط نشده. این لغت بر خلاف برخی واژگان چون «معلم» است که به صورت مثنی «معلمین» و جمع «معلمین» استعمال می‌شود. برخی هم برای آن «بحور» گفته‌اند: «و فرع این صنعت است، ذوب‌حور که بیتی را به زیاده از دو بحر توان خواندن» (صادقیان، ۱۳۷۹: ۷۹).

«در تخریج بحور ممکن است یک صورت تقطیع عیناً از دو بحر یا بیش‌تر استخراج شود و ممکن است با حفظ حرکات و سکنات، صورت تقطیع نیز تغییر کند... نه کتابت کلمات تغییر داده می‌شود و نه آهنگ خواندن و [نه] تلفظ آن‌ها» (همان).

در حقیقت، این تعریف را گویی برای ذوبحرین گفته‌اند پس ذوبحرین و تخریج مرادف هم‌اند و تعریف اصطلاحی هر دو، یک بیت را با دو بحر یا بیش‌تر منطبق کردن است.

البته استاد همایی بین تخریج، ذوبحرین و ملون تفاوتی قرار داده:

پس فرق مابین تخریج بحور با «صنعت ذوبحرین» و «ملون» که در صنایع بدیعی آمده است به این جهت است که در ذوبحرین ناچار لهجه و آهنگ خواندن کلمات تفاوت می‌کند، چنان‌که در مثنوی «سحر حلال» اهلی شیرازی و دیگر امثله ذوبحرین بدیعی است، اما در تخریج بحور، آهنگ قرائت هیچ فرق نمی‌کند. (همان، ۱۲۱) چنان‌که ذکر شد تغییر در آهنگ و لهجه منجر به ذوزنین می‌شود. بر این اساس منظور از ذوبحرین در نگاه همایی همان ذوزنین است. بر اساس این الگو می‌توان گفت همه اوزان دوازده‌گانه رباعی^۱ دارای تخریج یا ذوبحرین است.

۵.۱. ذوبحرین یا تخریج در رباعی

رباعی یکی از شیرین‌ترین اوزان شعر فارسی است و وزن اصلی آن «لاَحَوْلَ وَ لاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ» است. اگر وزن رباعی با دوبیتی که از لحاظ قالب به هم نزدیک‌اند، مقایسه شود، دوبیتی دارای یک وزن «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» است و رباعی را هم باید دارای یک وزن «مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ فع» دانست. البته بر خلاف وزن دوبیتی، وزن رباعی دارای ظرفیت فوق‌العاده‌ای است و ارکان آن صورت‌های مختلفی چون قلب و تسکین می‌یابند. نویسنده این سطور اوزان دوازده‌گانه رباعی را به دو دسته تقسیم کرده است:

الف) اوزانی که دچار اختیار شاعری تسکین شده‌اند که شامل هشت وزن می‌شود. در این هشت وزن:

ابتدا رکن اول، سپس رکن دوم و آن‌گاه رکن سوم دارای تسکین می‌شود.

در مرحله بعد، دو رکن دارای تسکین می‌گردد؛ ابتدا رکن اول و دوم، بعد رکن دوم و سوم، سپس رکن اول و آخر؛

در پایان تمام سه رکن، دارای تسکین است. (هجای دارای تسکین با علامت * مشخص شده است)

- (۱) _ / UU _ _ / UU _ _ / UU _ _
- (۲) _ / UU _ _ / UU _ _ / * _ _ _
- (۳) _ / UU _ _ / * _ _ _ / UU _ _
- (۴) _ / * _ _ _ / UU _ _ / UU _ _
- (۵) _ / UU _ _ / * _ _ _ / * _ _ _
- (۶) _ / * _ _ _ / * _ _ _ / UU _ _
- (۷) _ / _ _ _ / UU _ _ / _ _ _

۱. قطان مروزی ۲۴ وزن در دو شاخه اخرم و اخرب برای رباعی قائل شده و شمس قیس رازی همان تقسیمات قطان را تکرار نموده است.

(۸) — / * — — — / * — — — / * — — —

(ب) اوزان دیگر رباعی دارای تسکین و قلب‌اند. بدین صورت که رکن دوم همه چهار وزن باقیمانده دارای اختیار شاعری قلب است و رکن اول و سوم: یا هر دو بر وزن اصلی «مستفعل» هستند؛ یا هر دو دارای تسکین؛ یا اولی دارای تسکین و رکن آخر بر وزن اصلی است؛ یا برعکس.

— / UU — — / U — U — / UU — — (۹)

— / — — — / U — U — / — — — (۱۰)

— / UU — — / U — U — / — — — (۱۱)

— / — — — / U — U — / UU — — (۱۲)

برای تخریب این اوزان کافی است:

(الف) دو هجای کوتاهی که در کنار هم قرار دارند از هم جدا کنید به گونه‌ای که یکی از آن دو هجای کوتاه کنار هم، پایان یک رکن و دیگری آغاز رکن بعدی شود.

(ب) هجای کوتاه آخر رکن‌های دارای اختیار شاعری قلب؛ یعنی: رکن دوم اوزان شماره‌ی ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ به رکن ما بعد بپیوندند و آغاز رکن دیگر شود.

بحر هزج مثنی‌اخرب مکفوف محبوب — U / U — — U / U — — U / U — — (۱)

بحر هزج مثنی‌اخرم اخرم اخرب مکفوف محبوب — U / U — — U / U — — / — — — (۲)

بحر هزج مثنی‌اخرب محبوب — U / U — — / — — — U / U — — (۳)

بحر هزج مثنی‌اخرب مکفوف ابتر — / — — — U / U — — U / U — — (۴)

بحر هزج مثنی‌اخرم اخرم اخرب محبوب — U / U — — / — — — / — — — (۵)

بحر هزج مثنی‌اخرم اخرم ابتر — / — — — / — — — U / U — — (۶)

بحر هزج مثنی‌اخرم اخرم ابتر — / — — — U / U — — / — — — (۷)

بحر هزج مثنی‌اخرم ابتر — / — — — / — — — / — — — (۸)

بحر هزج مثنی‌اخرم مقبوض مکفوف محبوب — U / U — — U / — U — U / U — — (۹)

بحر هزج مثنی‌اخرم اشتر ابتر — / — — — U / — U — / — — — (۱۰)

بحر هزج مثنی‌اخرم اشتر مکفوف محبوب — U / U — — U / — U — / — — — (۱۱)

بحر هزج مثنی‌اخرم مقبوض ابتر — / — — — U / — U — U / U — — (۱۲)

پس، تغییر در مرز ارکان، ذوب‌ترین یا تخریب است و این ۱۲ وزن، همگی ذوب‌ترین یا تخریب‌اند. اما اختیارات شاعری از قبیل قلب و تسکین که باعث تغییر و دوری از وزن اصلی «مستفعل» قابلیت تخریب یا ذوب‌ترین دارند «از نکات بسیار مهم رباعی این است که شاعر در وزن رباعی، بیش‌تر از تمام اوزان دیگر شعر، آزادی عمل دارد به‌طوری‌که می‌تواند هر کدام از چهار مصرع رباعی را در یکی از وزن‌های... رباعی بسراید و این اختلاف عیبی برای رباعی محسوب نمی‌شود (کریمی، ۱۳۸۰: ۶۹)».

۵.۲. صورت‌های مختلف ذوبحرین یا تخریج

تمام بحرهایی که قابل تخریج‌اند صورت هجایی (تقطیع) ثابت دارند که از این صورت هجایی ثابت، گاهی دو بحر ساخته می‌شود. گاهی مرز بین هجاها را می‌توان عوض کرد و یک صورت هجایی را به دو یا حتی سه صورت تغییر داد و بحور مختلف از آن به‌وجود آورد. بدین منظور صورت‌های مختلف تخریج به سه صورت قابل تجزیه است:

۵.۲.۱. اوزان با یک صورت هجایی قابل تخریج به دو بحر

تخریج دارای صورت‌های مختلفی است، مرسوم‌ترین و پرکاربردترین شکل تخریج آن است که از یک رکن ثابت دو بحر مختلف ساخته شود؛ برای مثال هر یک از ابیات مخزن‌الاسرار که بر وزن «مفتعلن مفتعلن فاعلن» است به دو بحر قابل تخریج است:

۱. بحر رجز مسدس مطوی مرفوع است.

۲. بحر سریع مطوی مکشوف است.

در جدول زیر، مصادیقی که از یک صورت هجایی ثابت، دو بحر ایجاد می‌نماید، ارائه می‌شود:

جدول ۱: مصادیقی از یک صورت هجایی ثابت و دو بحر

نام ارکان	نام بحرها
فاعلاتُ مفتعلن	مقتضب مربع مطوی خفیف مربع مکفوف مطوی
فاعلاتُ مفتعلن فِع (فعلن) (فاعلن)	مقتضب مسدس مطوی منحور (احذ) (مطوی مکشوف) خفیف مسدس مکفوف مطوی <u>مجحوف</u> (اصلم) (محذوف)
مفتعلن فاعلاتُ فِع (فعلن) (فاعلن) (مفتعلن)	مجثت مسدس مطوی مکفوف مرفوع <u>احذ</u> (مرفوع) (ـ) منسرح مسدس مطوی مرفوع <u>احذ</u> (مرفوع) (ـ)
مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فِع (فعلن) (فاعلن)	مجثت مثنی مطوی مکفوف <u>مجحوف</u> (اصلم) (محذوف) منسرح مثنی مطوی منحور (احذ) (مکشوف)
مفتعلن فعلاتُ فِع (فعل) (فعولن) (مفاعلن)	مجثت مسدس مطوی مشکول مرفوع <u>احذ</u> (مخلع محذوف) (مخلع) (مخبون) منسرح مسدس مطوی مخبون مرفوع <u>احذ</u> (مخلع محذوف) (مخلع) (مخبون)
مفتعلن فعلاتُ مفاعلُ فِع (فعلن) (فاعلن)	مجثت مثنی مطوی مشکول <u>مجحوف</u> (اصلم) (محذوف) منسرح مثنی مطوی مخبون مشکول <u>منحور</u> (احذ) (مکشوف)
مفاعلن فعلاتن	مضارع مربع مقبوض مخبون مجثت مربع مخبون
مفاعلن فعلاتن فِع (فعل) (فعولن) (مفاعلن)	مضارع مسدس مقبوض مخبون <u>ایتر</u> (محبوب) (محذوف) (ـ) مجثت مسدس مخبون <u>احذ</u> مرفوع (مخلع محذوف) (مخلع) (ـ)
مفاعلن فعلاتن مفاعلن فِع (فعل) (فعلن)	مضارع مثنی مقبوض مخبون <u>مجحوف</u> (مربوع) (محذوف) (ـ) مجثت مثنی مخبون <u>مجحوف</u> (مربوع) (محذوف) (ـ)
مفاعلن فِع لن (فاعلن) (فاعلاتن)	مضارع مربع مقبوض اصلم (محذوف) (ـ) مجثت مربع مخبون اصلم (محذوف) (ـ)
فاعلاتُ مفعولن (فِع)	مقتضب مربع مطوی مقطوع (مرفوع احذ) مشاکل (اخیر) مربع مکفوف اخرم (ایتر)
مفاعلن مفاعلن فِع (فعل) (فعولن) (مفاعلن)	هزج مسدس مقبوض مکفوف <u>ایتر</u> (محبوب) (محذوف) (ـ) منسرح مسدس مخبون مرفوع <u>احذ</u> (مخلع محذوف) (مخلع) (ـ)

ادامه جدول ۱: مصادیقی از یک صورت هجایی ثابت و دو بحر

مفاعیل مفاعیل مفاعیل فَع (فعولن)	هزج مثنی مقبوض مکفوف ایتر (محذوف) منسرح مثنی مخبون منجور (مکشوف)
مفاعیل فَعِل (فعولن) (مفاعیل)	هزج مربع مقبوض مجبوب (محذوف) (-) رجز مربع مخبون مخلص محذوف (محذوف) (-)
مفاعیل مفاعیل فَع فَعِل (فعولن) (مفاعیل)	هزج مسدس مقبوض ایتر (مجبوب) (محذوف) (-) رجز مسدس مخبون مرفوع احد (مخلص محذوف) (مخلص) (-)
مفاعیل مفاعیل مفاعیل فَع فَعِل (فعولن) (مفاعیل)	هزج مثنی مقبوض ایتر (مجبوب) (محذوف) (-) رجز مثنی مخبون مرفوع احد (مخلص محذوف) (مخلص) (-)
فَعِلن فَعِلن فَع (فَعِلن) (فَعِلن)	رمل مسدس مخبون محذوف مجحوف (مربوع) (-) متدارک مسدس مخبون احد (مرفوع) (-)
فَعِلن فَعِلن فَعِلن فَع (فَعِلن) (فَعِلن)	رمل مثنی مخبون محذوف مجحوف (مربوع) (-) متدارک مثنی مخبون احد (مرفوع) (-)
فَعِلن فَعِلن فَعِلن فَع (فَعِلن) (فَعِلن)	رمل مثنی مخبون محذوف مجحوف (مربوع) (-) متدارک مثنی مخبون احد (مرفوع) (-)
مفاعیل مفاعیل فاعلن / فاعلان (فاعلات)	هزج مسدس مکفوف اشتر / مسبع قریب مکفوف محذوف / مقصور

(آنچه در کمانک آمده به منزله جای‌گزین رکن آخر است که زیر آن خط کشیده شده است.)

۵.۲.۲. اوزان با یک صورت هجایی قابل تخریج به سه بحر

بر خلاف نوع اول، این شکل از تخریج اندک است و با تتبع در اشعار مختلف و کتب عروض، تنها نمونه‌های زیر استحصال گردید. البته ممکن است از یک صورت هجایی ثابت چهار بحر نیز استخراج شود برای مثال:

هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست ما به فلک می‌رویم عزم تماشا کراست

بر وزن: مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

بحرهای زیر از آن قابل تخریج است:

۱. رجز مثنی مطوی مرفوع؛

۲. مجتث مثنی مطوی محذوف؛

۳. منسرح مثنی مطوی مکشوف؛

۴. بسیط مثنی مطوی؛

این امر علاوه بر بیت‌های مختلف الارکان، در اوزان متفق الارکان نیز مشهود است اما چندان

هنری نیست:

خیز و این دفترت نزد سرهنگ بر تا خوری از هنرهای و فرهنگ بر

فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن

از تکرار فاعلن، بحر متدارک حاصل می‌شود اما اگر این وزن را محذوف فاعلاتن (بحر رمل) یا

مرفوع مستفعلن (بحر رجز) یا اشتر مفاعیلن (بحر هزج) بدانیم، اشتباه نیست اگرچه بحر متدارک

اولین و مناسب‌ترین گزینه‌ای است که به ذهن می‌رسد.

جدول ۲: اوزان با یک صورت هجایی و سه بحر

نام بحرها	نام ارکان
مضارع مسدس مقبوض مکفوف ابتر (اخرم) مجتث مسدس مخبون مکفوف مرفوع احذ (مقطوع) منسرح مسدس مخبون مطوی (مرفوع احذ) (مقطوع)	مفاعِلن فاعلاتُ فَع (مفعولن)
هزج مثنیٰ اخرم ابتر (فعلن زحاف مفاعیلن نیست) (ـ) رمل مثنیٰ مُشَعَّتْ مَجحوف (اصلم) (ـ) رجز مثنیٰ مقطوع مرفوع احذ (احذ) (ـ)	مفعولن مفعولن مفعولن فَع (فعلن) (مفعولن)

۵.۲.۳. اوزان با دو صورت هجایی قابل تخریج به دو بحر

یکی از موارد شک برانگیز دربارهٔ ذوبحرین و ذوزنبن تغییر مرز ارکان عروضی و به وجود آمدن بحر جدید است. با جابه‌جایی مرز ارکان، در حقیقت تخریج ارکان صورت می‌گیرد و وزن دیگری حاصل می‌شود که ذوبحرین می‌سازد چون هیچ‌گونه تغییری در کمیت هجاها ایجاد نمی‌شود لذا ذوزنبن وجود ندارد.

(به منظور تسهیل در تشخیص محل جابه‌جایی هجاها، صورت هجایی اولیه ارکان و صورت ثانویه آن‌ها ذکر می‌گردد)

جدول ۳: اوزان دارای دو صورت هجایی و دو بحر

نام بحرها	نام ارکان	صورت هجایی
هزج مربع مقبوض منسرح مسدس مخبون مکشوف مرفوع احذ	مفاعِلن مفاعیلن مفاعِلن فعولن فَع	— — — U / — U — U — / — — U / — U — U
خفیف مسدس مکفوف مَجحوف (اصلم) (محذوف) (ـ)	فاعلاتُ مُستفَعِلُ فَع (فعلن) (فاعِلن) (فاعلاتن)	(— —) — / UU — — / U — U — (— — U —) (— U —)
هزج مسدس اشتر مکفوف مجبوب (محذوف) (مقبوض) (مثنیٰ مقبوض ابتر)	فاعِلن مفاعیلُ فَعِل (فعولن) (مفاعِلن) (مفاعِلن فَع)	(— — U) — U / U — — U / — U — (— / — U — U) (— U — U)
مقتضب مثنیٰ مطوی مخبون مکشوف مرفوع احذ (مخلع محذوف) (مخلع) (ـ)	فاعلاتُ مُستفَعِلن فعولن فَع (فَعِل) (فعولن) (مفاعِلن)	— / — — U / — U — — / U — U — (— U — U) (— — U) (— U)
مشاکل مثنیٰ مکفوف اِخرب ابتر (مجبوب) (محذوف) (مقبوض)	فاعلاتُ مفعولُ فاعلاتن فَع (فَعِل) (فعولن) (مفاعِلن)	— / — — U — / U — — / U — U — (— U — U) (— — U) (— U)
مقتضب مربع مطوی مشاکل مسدس مکفوف اِخرب مَجحوف	فاعلاتُ مُستفَعِلن فاعلاتُ مفعولُ فَع	— U — — / U — U — — / U — — / U — U —

ادامه جدول ۳: اوزان دارای دو صورت هجایی و دو بحر

هزج مثنیٰ اخرب اشتر ابتر (ـ)	مفعولن مفاعیلن فاعلن فَع (مفعولن)	— / — U — / — — — U / — — — (— — —)
مقتضب مثنیٰ مقطوع مطوی مکشوف مرفوع اخذ (ـ)	مفعولات مفعولن فاعلن فَع (مفعولن)	/ — U — / — — — / U — — — (— — —) —
رجز مربع مکفوف مرفوع اخذ (اخذ) (مقطوع) (ـ) هزج مربع اخرب مجبوب (محذوف) (ـ) (مسدس مکفوف ابتر)	مستفعل فَع (فعلن) (مفعولن) مفعول فَعْل (فعلون) مفاعیلن (مفاعیلن فَع)	(— —) (— —) — / U U — — (— — U —) — — U) (— — U) — U / U — — (— / U — — U) (—
رجز مسدس مکفوف مرفوع اخذ (اخذ) (مقطوع) (ـ) هزج مسدس اخرب مکفوف مجبوب (محذوف) (ـ) (مثنیٰ ابتر)	مستفعل مُستفعل فَع (فعلن) (مفعولن) (مستفعلن)	(— —) — / U U — — / U U — — (— U — —) (— — —)
رجز مثنیٰ مکفوف مرفوع اخذ (اخذ) (مقطوع) (ـ) هزج مثنیٰ اخرب مکفوف مجبوب (محذوف) (ـ)	مفعول مفاعیلن فَعْل (فعلون) (مفاعیلن) (مفاعیل فَع)	— U / U — — U / U — — (— / U — —) (— — — U) (— — U)
رجز مثنیٰ مکفوف مرفوع اخذ (اخذ) (مقطوع) (ـ) هزج مثنیٰ اخرب مکفوف مجبوب (محذوف) (ـ)	مستفعل مُستفعل مُستفعل فَع (فعلن) (مفعولن) مفعول مفاعیلن مفاعیلن فَعْل (فعلون) (مفاعیلن)	/ U U — — / U U — — / U U — — (— — —) (— —) — / U — — U / U — — U / U — — (— — — U) (— — U) — U
رجز مسدس مشکول مرفوع اخذ (اخذ) (مقطوع) (ـ) مضارع مسدس اخرب مکفوف مجبوب (محذوف) (ـ) (مثنیٰ محذوف)	مستفعلن مفاعل فَع (فعلن) (مفعولن) (مستفعلن) مفعول فاعلاتن فَعْل (فعلون) (مفاعیلن) (مفاعیل فَع)	— / U U — U / — U — — (— — U —) (— — —) (— —) — U / U — U — / U — — — — U) (— — — U) (— — U) (— / U
رجز مثنیٰ مشکول مخلع محذوف (مخلع) (ـ) مضارع مثنیٰ اخرب مکفوف محذوف (ـ)	مستفعلن مفاعل مُستفعلن فَعْل (فعلون) مفعول فاعلاتن مفاعیلن فاعلن (فاعلاتن)	U — — / U U — U / — U — — (— — U) — U / — / U — — U / U — U — / U — — (— — U —) — U —
منسرح مسدس مخبون مرفوع اخذ (اخذ) (مرفوع) (ـ) مضارع مسدس اخرب مجبوب (محذوف) (مقبوض) (ـ)	مستفعلن مفاعیلن فَع (فعلن) فاعلن) مفعول فاعلاتن فَعْل (فعلون) مفاعیلن)	(— —) — / U — — U / — U — — (— U —) — U / — — U — / U — — (— U — U) (— — U)
منسرح مثنیٰ مخبون مرفوع منحور (اخذ) (مطوی مکشوف) (ـ) مضارع مثنیٰ اخرب مقبوض محذوف (اصلم) (محذوف)	مستفعلن مفاعیلن فاعلن فَع (فعلن) (فاعلن) مفعول فاعلاتن مفاعلن فَع (فعلن) (فاعلن)	/ — U — / U — — U / — U — — (— U —) (— —) — — / — U — U / — — U — / U — — (— U —) (— —)

اگر در شعر زیر دقت شود

در غیب هست عودی، کاین عشق ازوست دودی یک هست نیست رنگی، کز اوست هر وجودی
(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۲۵۴)

علاوه بر مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن؛ بحر رجز مثنیٰ مخلع (بحر منسرح مثنیٰ مخبون مکشوف) نیز از آن مستفاد است اما با سه هجایی کردن رکن اول و چهار هجایی شدن رکن دوم، وزن و بحر زیر صادر می‌شود: مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن؛ بحر مضارع مثنیٰ اُخرَب لذا از این دو صورت هجایی می‌توان سه بحر، چهار بحر، پنج بحر و حتی شش بحر استحصال نمود.

۵.۲.۴. اوزان با دو صورت هجایی قابل تخریج به سه بحر

جدول ۴: اوزان با دو صورت هجایی و سه بحر

نام بحرها	نام ارکان	صورت هجایی
خفیف مثنیٰ مکشوف مرفوع اُحذ (مقطوع) مقتضب مثنیٰ مطوی مکشوف مرفوع اُحذ (مقطوع) هزج مثنیٰ اشتر مکشوف مقبوض محبوب (محذوف) (-)	فاعلاتنُ مستفعلُ فاعلاتنُ فَع (فعلن) (مفعولن) فاعلنُ مفاعیلُ مفاعلنُ فَعْل (فعلون) (مفاعیلن)	U _ U _ / UU _ _ / U _ U _ / (_ _) (_ _) _ U / _ U _ U / U _ _ U / _ U _ (_ _ U) (_ U)
مقتضب مسدس مطوی منحور (مخبون مکشوف) مشاکل مسدس مکشوف اُخرَب اصلم خفیف مسدس مکشوف محذوف اصلم	فاعلاتنُ مستفعلنُ فَع (فعلون) فاعلاتنُ مفعولُ فَعْلن	(_ U) _ / _ U _ _ / U _ U _ _ _ / U _ _ / U _ U _
هزج مسدس اُخرَب ابتر (اشتر) قریب اُخرَب محجوف (محذوف) مقتضب مسدس مقطوع منحور (مطوی مکشوف)	مفعولنُ مفاعیلنُ فَع (فاعلن) مفعولاتنُ مفعولنُ فَع (فاعلن)	(_ U _) _ / _ _ _ U / _ _ _ (_ U _) _ / _ _ _ / U _ _ _
مجثت مربع مقطوع مربع (مخبون محذوف) (مخبون) رمل مربع مُشَعَّت مربع (مخبون محذوف) (مخبون) مقتضب مربع مرفوع اُحذ (مخلع محذوف) (مخلع)	مفعولنُ فَعْلنُ فَعْلن (فعلاتن) مفعولاتنُ فَع (فعل) (فعلون)	(_ _ U U) (_ U U) _ U / _ _ _ (_ _ U) (_ U) _ / U _ _ _
مجثت مسدس مقطوع مخبون مرفوع اُحذ (مرفوع) رمل مسدس مُشَعَّت مخبون محجوف (اصلم) (محذوف) مقتضب مسدس مخلع منحور (اُحذ) (مطوی مکشوف)	مفعولنُ فَعْلاننُ فَع (فعلن) مفعولاتنُ فَعولنُ فَع (فعلن) مفعولنُ فَعْلن (فعلون)	(_ _) _ / _ U _ U / _ _ _ (_ U _) (_ _) _ / _ U _ U / U _ _ _ (_ U)
هزج مسدس اُخرَب ابتر (اُخرَب) قریب اُخرَب محجوف (مُشَعَّت) مقارِب مسدس اُتلم محذوف (مثنیٰ ابتر)	مفعولنُ مفعولنُ فَع (مفعولن) فعلنُ فَعولنُ فَعْلن (فعلون فَع)	(_ _ _) _ / U _ _ / U _ _ (_ / _ _ U) _ U / _ _ U / _ _
منسرح مربع مخبون مکشوف رجز مربع مخلع مضارع مربع اُخرَب	مستفعلنُ فَعولن مفعولنُ فاعلاتن	_ _ _ U / _ U _ _ _ _ _ U _ / U _ _
مجثت مثنیٰ مکشوف محجوف (اصلم) (محذوف) منسرح مثنیٰ مکشوف مطوی منحور (اُحذ) (مکشوف) هزج مثنیٰ اُخرَب مقبوض مکشوف محبوب (محذوف) (-)	مستفعلُ فاعلاتنُ مستفعلُ فَع (فعلن) (فاعلن) مفعولنُ مفاعیلنُ مفاعیلنُ فَعْل (فعلون) (مفاعیلن)	UU _ _ / U _ U _ / UU _ _ (_ U _) (_ _) _ / _ U / U _ _ _ U / _ U _ U / U _ _ (_ U _ U) (_ _ U)

ادامه جدول ۴: اوزان با دو صورت هجایی و سه بحر

مشاکل (اخیر) مسدس مکفوف ابتر (محبوب) (محدوف) مجتث مثنی مرفوع مخبون مریوع (محدوف) (-)	فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلاتُ فَع (فَعِل) (فَعولن)	U-U / U- U- U- U- (-U) (-U)
مضارع مثنی اشتر مخبون مقبوض مریوع (محدوف) (-)	فاعِلن فَعلاتن مفاعِلن فَعِل (فَعِلن) (فَعلاتن)	U-U-U / - U U / U- U- (-UU) (-UU)
رمل مربع مکفوف مجحوف (اصلم) (محدوف) (-) هزج مربع اشتر محبوب (محدوف) (مقبوض) (مسدس مقبوض ابتر) رجز مربع مرفوع مخلع محذوف (مخلع) (مخبون) (مسدس مخبون مرفوع احد)	فاعلاتُ فَع (فَعِلن) (فاعِلن) فاعِلن فَعِل (فَعولن) (مفاعِلن) (مفاعِلن فَع)	U-U / U- U- (-) (-) (-U) (-U) (-U) (-U) (-U-U) (-U-U)
رمل مسدس مکفوف مجحوف (اصلم) (محدوف) (-) هزج مسدس اشتر مقبوض محبوب (محدوف) (-) (مثنی ابتر) رجز مسدس مرفوع مخبون مخلع محذوف (مخلع) (-) (مثنی مرفوع احد)	فاعلاتُ فَع (فَعِلن) (فاعِلن) فاعِلن مفاعِلن فَعِل (فَعولن) (مفاعِلن) (مفاعِلن فَع)	U-U / U-U / U-U- (-U) (-U) (-U) (-U) (-U) (-U) (-U-U) (-U-U)
رمل مثنی مکفوف مجحوف (اصلم) (محدوف) هزج مثنی اشتر مقبوض محبوب (محدوف) (-) رجز مثنی مرفوع مخبون مخلع محذوف (-)	فاعلاتُ فَع (فَعِلن) (فاعِلن) فاعِلن مفاعِلن فَعِل (فَعولن) (فَعولن) (مفاعِلن)	U-U / U-U / U-U- (-U) (-U) (-U) (-U) (-U) (-U) (-U-U) (-U-U)

۵.۲.۵. اوزان با دو صورت هجایی قابل تخریج به چهار بحر

جدول ۵: اوزان با دو صورت هجایی و چهار بحر

نام بحرهای	نام ارکان	صورت هجایی
مجتث مسدس مکفوف مرفوع احد (مقطوع) (-) منسرح مسدس مکفوف مطوی مرفوع احد (محدوف) (مقطوع) (-) رجز مسدس مکفوف مرفوع مخلع محذوف (مخلع) (مثنی مخلع مرفوع احد) (مثنی مخلع محذوف) هزج مسدس اخرب مقبوض محبوب (محدوف) (-) (مثنی مکفوف ابتر)	مستفعلُ فاعلاتُ فَع (فَعِلن) (مفعولن) (مستفعلن) مستفعلُ فاعِلن فَعِل (فَعولن) (فَعولن فَع) (فَعولن فَعِل) مفعولُ مفاعِلن فَعِل (فَعولن) (مفاعِلن) (مفاعیلن فَع)	U-U / U-U / UU- (-U) (-U) (-U) (-U) / UU- (-U) (-U) (-U) (-U) (-U) (-U) / U-U / U-U- (-U) (-U) (-U) (-U)

۵. ۲. ۶. اوزان با دو صورت هجایی قابل تخریج به پنج بحر

جدول ۶: اوزان با دو صورت هجایی و پنج بحر

نام بحرها	نام ارکان	صورت هجایی
خفیف مسدس مخبون محذوف مشاکل (اخیر) مقبوض مخبون محذوف منسرح مسدس مرفوع مطوی	فاعلاتن مفاعِلن فَعِلن	— U U / — U — U / — — U —
مجثت مسدس مرفوع مکفوف مطوی غریب (جدید) محذوف مکفوف مطوی	فاعِلن فاعلات مُفتعلن	— U U — / U — U — / — U —
مضارع مثنیٰ اَخرم مکفوف مجحوف مجثت مثنیٰ مقطوع مکفوف مجحوف رمل مثنیٰ مُشَعَث مکفوف مجحوف منسرح مثنیٰ مقطوع مطوی منحرور هزج مثنیٰ اَخرم اشتر ابتر	مفعولن فاعلات مُفعولن فع مفعولن فاعِلن مفاعِلین فع	— / — — — / U — U — / — — — — / — — — U / — U — / — — —

۵. ۲. ۷. اوزان با دو صورت هجایی قابل تخریج به شش بحر

جدول ۷: اوزان با دو صورت هجایی و شش بحر

نام بحرها	نام ارکان	صورت هجایی
متدارک مثنیٰ مقطوع اَخذ (—) رمل مثنیٰ اصلم مجحوف (—) رجز مثنیٰ اَخذ مرفوع (—) رمل مسدس مُشَعَث مجحوف (اصلم) هزج مسدس اَخرم ابتر (فعلن زحاف مفاعِلین نیست) رجز مسدس مقطوع مرفوع اَخذ (اَخذ)	فَعِلن فَعِلن فَعِلن فَعِلن (فَعِلن) مفعولن مفعولن فَعِلن (فَعِلن)	(—) — / — — — / — — — — (—) — / — — — / — — — —

۵. ۲. ۸. اوزان با سه صورت هجایی قابل تخریج به سه بحر

گاهی یک صورت هجایی را می‌توان به سه شکل مجزا رکن‌بندی نمود؛ برای مثال صورت هجایی زیر از سه رکن ساخته شده که رکن اول و دوم، ۴ هجایی و رکن آخر ۲ هجایی است:

— — / U — U — / UU — — مستفعلُ فاعلاتُ فَعِلن

در تخریج دوم تنها رکن اول چهار هجایی است و دو رکن دیگر سه هجایی است:

— — U / — U — / UU — — مستفعلُ فاعِلن فَعولن

در مرحله‌ی سوم، رکن وسط ۴ هجایی است و رکن‌های اول و آخر ۳ هجایی می‌گردد:

— — U / — U — U / U — — مفعولُ مفاعِلن فَعولن

لذا در کمیت و کیفیت هجاها هیچ تغییری صورت نمی‌گیرد

بدین‌سان برخی از اوزان قابل تجزیه به شکل‌های مختلفی است و با آگاهی از زحافات هر بحر می‌توان به صورت صحیح، نام بحر را تشخیص داد و در این صورت، محدود و محصور به شکل کلیشه‌ای و قالبی از اوزان نخواهیم شد.

جدول ۸: اوزان با سه صورت هجایی و سه بحر

مجتث مسدس مکفوف مرفوع احذ (احذ) (مقطوع) (-)	مستقل فاعلات فِع (فعلن)) (-) - /U- U -/UU - -
رجز مسدس مکفوف مرفوع مخلع محذوف (مخلع)	(مفعولن) (مستقلن)	(-U- -) (- - -)
(مثنی مخلع مرفوع احذ) (مثنی مخلع محذوف)	مستقل فاعلن فِعِل (فعلون)	(- U) -U / -U- / UU- -
هزج مسدس اُخرَب مقبوض محبوب (محذوف) (-)	(فعلون فِع) (مفعولن فِعِل)	(- U / -U) (- / - -U)
(مثنی مکفوف ابتر)	مفعول مفاعلن فِعِل (فعلون)	(- U) -U / -U-U/U- -
	(مفاعیلن) (مفاعیل فِع)	(- / U- -U) (- - -U)

۵.۲.۹. اوزان با سه صورت هجایی قابل تخریب به چهار بحر

گاه می‌توان از یک وزن، صورت هجایی مختلف و در نتیجه بحرهای متفاوتی به وجود آورد. چنان‌که ذکر شد از برخی از اوزان با تغییر در مرز هجاها می‌توان سه وزن جدید آفرید. گاهی می‌توان از آن سه وزن، قائل به چهار بحر متفاوت گردید.

جدول ۹: اوزان با سه صورت هجایی و چهار بحر

مجتث مسدس مکفوف مرفوع احذ (احذ) (مقطوع)	مستقل فاعلات فِع (فعلن)) (-) - /U- U -/UU - -
(-)	(مفعولن) (مستقلن)	(-U- -) (- - -)
منسرح مسدس مکفوف مطوی مرفوع احذ (احذ)	مستقل فاعلن فِعِل (فعلون)	(- U) -U / -U- / UU- -
(مقطوع) (-)	(فعلون فِع) (مفعولن فِعِل)	(- U / - -U) (- / - -U)
رجز مسدس مکفوف مرفوع مخلع محذوف (مخلع)	مفعول مفاعلن فِعِل (فعلون)	(- U) -U / -U-U/U- -
(مثنی مخلع مرفوع احذ) (مثنی مخلع محذوف)	(مفاعیلن) (مفاعیل فِع)	(- / U- -U) (- - -U)
هزج مسدس اُخرَب مقبوض محبوب (محذوف) (-)		
(مثنی مکفوف ابتر)		

۶. نتیجه‌گیری

تمام تعاریفات پیرامون ذوب‌حزین، ذوزنبن، تلون، متلون و دوگانه دقیقاً همان تعریف و طوطا در حدائق السحر فی دقائق الشعر (۵۵۱ - ۵۵۱) مربوط به ۹ قرن پیش است و از این جمله و طوطا «بیتی که آن را به دو وزن یا بیش‌تر بتوان خواند» فراتر نرفته‌اند. البته و طوطا این تعریف را فقط برای «المتلون» آورده است. در گذر زمان واژگان دیگری بر شمول این تعریف افزوده‌اند چنان‌که در دوره معاصر کزازی نیز «دوگانه» بر این اصطلاحات اضافه کرده است و معنی حقیقی این لغات با آنچه که برای آن تبیین شده، تعارض دارد.

جامعه آماری کتبی که بدین صنعت پرداخته‌اند بسیار ضعیف است (چهار کتاب در عروض و چهار کتاب در بدیع؛ بدون احتساب حدائق السحر). وجود آثار اندک در این زمینه، ابهام در ساختار این صنعت و تشویش در تعریف این اصطلاح باعث ارتباط دادن اشتباه آن به صنعتی چون لزوم مالایلم شده و گاه اصطلاحات جدیدی چون دوگانه را بدین صنعت اضافه کرده‌اند که بیش‌تر از گذشته از روح حقیقی خویش فاصله گرفته است. این اشتباهات تا جایی است که محمود فضیلت در کتاب

آهنگ شعر خویش از استعمال این واژگان به طور کامل اجتناب کرده و به عنوان «بیت‌هایی که بیش از یک وزن دارند» بسنده کرده است.

ذوبحرین و ذوزنبن با هم دیگر تفاوت اساسی دارند آنچه مایه اشتباه نویسندگان در این باره شده، تساوی تعداد هجاها در ذوبحرین و ذوزنبن است در حالی که تساوی هجاها در ذوبحرین، بدون هیچ تغییری در کیفیت هجاهاست اما در ذوزنبن تساوی هجاها توأم با تفاوت در کیفیت هجاهاست و بسیاری بدین امر توجه نکرده‌اند. لذا می‌توان برای ذوبحرین معادل تلون، متلون و تخریح تصور نمود اما این صفات برای ذوزنبن قابل تبیین نیست. جایگاه واقعی این صناعات هم علم عروض است و در کتب بدیع حشو می‌نماید.

منابع

- رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس الرازی (۱۳۸۸). *العجم فی معاییر اشعار العجم*. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: نشر علی.
- رخزادی، علی (۱۳۷۸). *نوای شعر فارسی قافیه و عروض*. سنندج: نشر ژیار.
- سلطانی طارمی، سعید (۱۳۹۰). *عروض به زبان امروز*. چاپ اول، تهران: نشر نی.
- شاه حسینی، ناصرالدین (۱۳۸۵). *شناخت شعر*. چاپ پنجم، تهران: نشر هما.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۱). *آشنایی با عروض و قافیه*. چاپ هفتم، تهران: انتشارات فردوس.
- صادقیان، محمدعلی (۱۳۷۹). *زیور سخن در بدیع فارسی*. چاپ اول، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- عباسی، حبیب‌الله (۱۳۸۱). *عروض و قافیه در سننامه دانشگاهی*. چاپ اول، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- عقدائی، تورج (۱۳۷۹). *نوای شعر فارسی عروض و قافیه*. چاپ اول، تهران: نشر زهد.
- کرمی، محمدحسین (۱۳۸۰). *عروض و قافیه در شعر فارسی*. چاپ اول، تهران: نشر مرکز و نشر دانشگاه شیراز.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵). *زیباشناسی سخن پارسی: بدیع ۳*. تهران: انتشارات کتاب مدرسی، حسین (۱۳۸۰). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات عروض*. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۶۳). *کلیات شمس*. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، ج ۷، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۶). *وزن شعر فارسی*. چاپ هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هادی، روح‌الله (۱۳۹۲). *آموزش عروض و قافیه از دریچه پرسش*. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۱). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. چاپ هشتم، تهران: نشر هما.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۶). *وزن و قافیه شعر فارسی*. چاپ هفتم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- وطواط، رشیدالدین محمد کاتب بلخی (۱۳۶۲). *حدایق السحر فی دقایق الشعر*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه طهوری و کتابخانه سنایی.

References

- Abbasi, Habibollah, (2002). *Prosody and Rhyme of Academic Textbook*. Tehran, Iran Textbook Publishing Company, first edition. (In Persian)

- Aghdaei, Toraj, (2000). *The Voice of Persian Prosody and Rhyme Poetry*. Tehran, Zohd Publishing House, first edition. (In Persian)
- Hadi, Ruhollah, (2013). *teaching prosody and rhyme through the lens of questions*. Tehran, Samt Publications, first edition. (In Persian)
- Homei, Jalaloddin, (1992). *Rhetorical Techniques and Literary Industries*. Tehran, Homa Publishing House, 8th edition. (In Persian)
- Karami, Mohammad Hossain, (2001). *Prosody and Rhyme in Persian Poetry*. Tehran, Shiraz University Press and Publishing Markaz, first edition. (In Persian)
- Kazzazi, Mirjalaloddin, (2006). *Rhetoric 3, Aesthetics of Parsi Speech*. Tehran, Book Publications. (In Persian)
- Modaresi, Hossain, (2001). *Descriptive Dictionary of Prosodic Terms*. Tehran, Samt Publications, first edition. (In Persian)
- Molavi, Jalaloddin, (1984). *Generalities Shams. correction of Badi al-Zaman Forozanfar, vol. 7, third edition, Amir Kabir Publications*. (In Persian)
- Natel Xanlari, Parviz, (2007). *The Weight of Persian Poetry*. Tehran, Tehran University Press, 7th edition. (In Persian)
- Razi, Shams al-Din Mohammad bin Qais al-Razi (2009). *Al-Moa'jam Fi Ma'aeir Al-Ajam Poems*. Edited by Muhammad Bin Abd al-Wahhab Qazvini, Tehran, Ali Publishing. (In Persian)
- Rokhzadi, Ali, (1999). *Persian Poems of Rhyme and Prosody*. Zhiyar Publishing House, first edition, Sanandaj. (In Persian)
- Sadeghian, Mohammad Ali, (2000). *Speech Ornamentin Rhetoric Farsi*. Yazd, Yazd University Press, first edition. (In Persian)
- Shah Hossaini, Naser al-Din, (2006). *Understanding Poetry*. Tehran, Homa Publishing House, 5th edition. (In Persian)
- Shamisa, Siros, (1992). *Introduction to Prosody and Rhyme*. Tehran, Ferdous Publications, 7th edition. (In Persian)
- Soltani Taremi, Saeed, (2011). *Prosody in Modern Language*. Tehran, Nei Publishing House, first. (In Persian)
- Vahidian-Kamyar, Taghi, (2007). *Weight and Rhyme of Persian Poetry*. Tehran, University Publishing Center, 7th edition. (In Persian)
- Vatawat, Rashidoddin Mohammad Katab Balkhi, (1983). *Hadaeq al-Shea'r fi Daqayeq al-Shea'r*. corrected by Abbas Eqbal Ashtiani, Tehran, Tahuri Library and Sanei Library. (In Persian)